

راهنمای معلم فلسفه

درس اول

هدف کلی درس

تشخیص جایگاه دانش فلسفه در میان دانش‌ها و تمایز آن از سایر علوم

اهداف مهارتی و جزئی — توانایی‌های مورد انتظار

توانایی تشخیص سؤال‌های فلسفی از غیر آن

اهمیت دادن به این قبیل سؤال‌ها و توجه به جایگاه آنها در تفکر

بیان فرایند و چگونگی شکل‌گیری تفکر فلسفی

توانایی تفکیک میان تفکر فلسفی و دانش فلسفه

توانایی توضیح تفاوت‌های دانش فلسفه با سایر علوم

ارزیابی از خود و میزان اهمیتی که به مسائل فلسفی می‌دهد.

طراحی آموزشی درس

با توجه به هدف کلی و مهارت‌های مورد انتظار، درس با یک داستان کوتاه و حکایت یک واقعه شروع می‌شود. این واقعه برای جلب توجه دانش‌آموز به موضوع اصلی درس است. به عبارت دیگر، یک شوک کوتاه برای عبور از یک وضع معمولی به یک وضع ویژه است. در پایان این حکایت کوتاه، سؤالاتی طرح شده که تا آخر درس و حتی تا پایان بخش اول با آنها دست به گریبان است.

دانش‌آموز، با عبور از این داستان، وارد فضایی از پرسش‌هایی می‌شود که گرچه پرسش‌های همواره اوست، اما کمتر به صورت دقیق و متفکرانه به آنها اندیشیده و کمتر برای رسیدن به پاسخ درست، ساعت‌ها وقت صرف کرده است.

در این سیر، دانش‌آموزان توجهشان به ابعادی دیگر از زندگی و مسئله‌های آن جلب می‌شود که دیگر از سنخ برد و باخت دو تیم فوتبال، گران شدن یا ارزان شدن سکه و بیماری با به‌دست آوردن سلامتی یکی از بستگان نیست؛ یعنی فضا برای طرح مسئله‌هایی از جنس فلسفه آماده می‌شود.

در این مرحله است که بحث پیرامون «تفکر فلسفی» آغاز می‌شود، نه «دانش فلسفه» و نشان داده می‌شود که آنچه تاکنون طی شد، از جنس «تفکر فلسفی» بود که با سایر تفکرات تمایزی روشن دارد. در همین مرحله، دانش‌آموز دعوت می‌شود که توجهی به خود هم بکند و ببیند که تا چه اندازه با چنین فضایی آشناست. آیا قبلاً تأملاتی از این قبیل داشته؟ آیا مثلاً اهل خواندن کتاب‌های ادبی، شعر و رمان بوده؟ آیا در اندیشه بزرگان

سیر و سلوکی کرده؟ یا نه، بیشتر دست به گریبان مسئله‌های روزمره بوده است. بعد از عبور از مرحله تفکر فلسفی، دانش آموز وارد فضای دانش فلسفه و درک صحیح مسئله‌های فلسفی می‌شود و به‌طور اجمال دو ویژگی اصلی این دانش را شناسایی می‌کند: اول: تفاوت موضوعی و مسئله‌ای این دانش با دانش‌های دیگر؛ دوم: روش مورد استفاده در این دانش برای حل مسئله‌ها و پاسخ به سؤال‌ها.

صحنه‌ای برای برانگیختن توجه دانش آموزان

ورود به فضای پرسش‌های فلسفی و تأمل درباره آنها

توجه به تفاوت پرسش‌ها و عمق پرسش‌های فلسفی

تشخیص تفکر فلسفی با غیر آن

عبور از تفکر فلسفی به دانش فلسفه و تشخیص دانش فلسفه از سایر دانش‌ها

پیش‌دانسته‌ها و اصطلاحات این درس

تفکر و مهارت‌های تفکر که در درس‌هایی مانند منطق سال دهم و مهارت‌های تفکر در دوره اول متوسطه ... علوم و شاخه‌های آن به صورت اجمالی، مانند علوم طبیعی: فیزیک، شیمی و ... علوم انسانی: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ... علوم دینی: تفسیر، فقه و ...	پیش‌دانسته‌ها
تفکر فلسفی، دانش فلسفه، مسئله‌ها و موضوعات بنیادین، اصطلاح فلسفه، روش عقلی (در مقابل روش تجربی)	اصطلاحات این درس

محورهای اصلی درس

برای اینکه تدریس این درس از محدوده تعیین شده خارج نشود، لازم است تدریس دیر و یادگیری متمرکز بر محورهای زیر باشد:

- ۱- برخی از مسئله‌ها و حادثه‌ها فراتر از امور معمولی و روزمره زندگی هستند.
- ۲- حقیقتی در وجود انسان است که او را به سوی اموری فراتر از روزمرگی‌ها فرامی‌خواند.
- ۳- یکی از ابعاد تفکری انسان، تفکر فلسفی است.
- ۴- فلسفه دانشی است که با تمرکز و مطالعه جدی اندیشمندان در حوزه مسئله‌های فلسفی، به تدریج شکل گرفته و توسعه یافته است.
- ۵- مسئله‌ها و موضوعات فلسفی، بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعاتی هستند که بشر با آنها سروکار

دارد.

۶- روش تحقیق و تفکر در مسئله‌های فلسفی، روش عقلی و استدلالی محض است.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱- حکایت سرنشینان کشتی

این حکایت کوتاه، تمثیلی است برای نشان دادن حال کسی که از اطرافیان خود فراتر می رود و متوجه مسئله‌هایی می شود که دیگران کمتر به آن توجه می کنند. در کتاب‌های فلسفی و نیز عرفانی از تمثیل‌های دیگری نیز استفاده شده است. مهم‌ترین و مشهورترین تمثیل، همان تمثیل غار افلاطون است که چون در این کتاب در جاهای مختلفی از این تمثیل استفاده شده، در اینجا مورد استفاده قرار نگرفته است.

علاوه بر تمثیل، شرح احوال برخی فیلسوفان و عارفان نیز بیانگر همین حکایتی است که در ابتدای درس آمده است. حکایت ابراهیم ادهم که از اشراف‌زادگی خارج می شود و به زهد و فقر روی می آورد^۱. شرح زندگی فضیل بن عیاض که از دزدی به زهد و عبادت سیر می کند و از عارفان قرن دوم می شود^۲، زندگی‌نامه آگوستین، مسئله و فیلسوف دوره اول قرون وسطی که در همان دوره تحصیل سرگرم شهوات بود و پیرو آیین مانوی شده بود و با یک تحول به آیین مسیح روی می آورد و زهد و پاکدامنی پیشه می کند و تحولات روحی خود را در کتابی به نام «اعترافات» شرح می دهد^۳.

توجه: درست است که در شرح حال عارفان معمولاً این گونه تحولات روحی ذکر شده است، اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد و این تحول عرفانی را با مسئله فلسفی همراه می کند، خروج از روزمرگی و مسئله‌های معمولی و عمومی و توجه به مسئله‌های اساسی هستی و زندگی است که مشترک میان عارفان و فلسفه و همچنین مشترک میان این دو و دین است. داستان بُشر حافی نیز که در حاشیه این درس آمده و بعداً بدان خواهیم پرداخت از همین جهت در اینجا استفاده شده است.

نکات مورد نظر در این حکایت عبارت‌اند از:

– اقیانوس به عنوان نماد هستی و بی‌کرانگی آن یا نماد زمین و گستردگی آن

– کشتی به عنوان نماد زمین در بی‌کرانگی هستی، یا نماد یک جامعه در گستره زمین

– تابش خورشید و پدیدار شدن روز، تمثیلی برای امکان تفکر و مشاهده و خروج از ظلمت جهل و نادانی

– رفتار اغلب سرنشینان که سرگرم خواب و استراحت و صبحانه بودند و غافل بودند که سوار بر

پاره‌هایی چوب در وسط یک اقیانوس بی‌کران قرار دارند و غافل بودند که «چرا سوار کشتی شده‌اند؟» و

«به‌سوی کجا در حرکت‌اند؟» و «آیا خطری آنان را تهدید می‌کند یا نه؟» و ...

– جوانی که به عرشه می‌آید، نماد کنجکاوی و توجه به مسئله‌های اصلی زندگی و هوشیاری فیلسوفانه

۱- ابراهیم ادهم: از پادشاهی تا ... به قلم دکتر حسن نصیری جامی، انتشارات مولی

۲- تذکره الاولیاء، عطار نیشابوری

۳- اعترافات، آگوستین، دفتر پژوهش و نشر سهروردی؛ تاریخ فلسفه، کابلسون، جلد دوم

– حیرت جوان که حاصل توجه به دریای بی کران بود، نماد حیرتی که از توجه به هستی و عظمت آن حاصل می شود.

– هشدار جوان و بیدار کردن دیگران، نشانه و نماد مسئولیت پذیری یک فیلسوف و آگاه کردن دیگران و توجه دادن به آنها

– غایب بودن ناخدا در داستان، نماد غفلت و بی توجهی بسیاری از انسان ها از حضور یک مدیر و خدای حاضر و ناظر که با قبول آن می توان به همه پرسش های جوان پاسخ صحیح داد.

– آمدن روی عرشه، نماد خروج از وضع عادی و آمدن به وضع جدید و امکان مشاهده هستی و پیدایش سؤال ها در ذهن و اندیشه.

– تبدیل لذت مشاهده اقیانوس به سؤال و حیرت، نشان دهنده آن است که تا انسان از وضع موجود خود فراتر نرود و از زندان سرگرمی های روزمره جدا نشود و توجهی به آفاق و هستی بیکرانه و آنفس یا درون پرجاذبه ننماید، حیرت و سؤال فیلسوفانه شکل نمی گیرد.

۲- سؤال های پایانی داستان (فعالیت تفکر)

این سؤال ها سبب می شود که دانش آموزان به ابعاد سمبلیک آن و نکات مهم و مورد نظر داستان بیشتر توجه کنند.

دبیر می تواند ابتدا داستان را بخواند یا از دانش آموزی که در متن خوانی تبحر دارد استفاده کند و دانش آموزان را آماده فعالیت «تفکر» نماید و فضای مناسب برای گفت و گو را فراهم کند.

۳- طرح سؤال های فیلسوفانه

دانش آموزان، در این مرحله با مجموعه ای از سؤال ها مواجه می شوند که یا فلسفی هستند یا بیشترین نزدیکی را با فلسفه دارند، سؤال های بنیادی و اساسی در دو حوزه انسان و جهان. در این قسمت، دبیر می تواند از دانش آموزان بخواهد که مهم ترین و عمیق ترین سؤال ها در حوزه انسان و جهان بیان کنند و در جدولی مانند جدول زیر تنظیم نمایند.

سؤال های اساسی درباره انسان	سؤال های اساسی درباره جهان
۱-.....	۱-.....
۲-.....	۲-.....
۳-.....	۳-.....
۴-.....	۴-.....
۵-.....	۵-.....

توجه شود که در این مرحله ضرورتی ندارد که تعریفی از فلسفه ارائه شود و دانش آموزان ملزم گردند که در چارچوب این تعریف سؤال فلسفی طرح کنند. آنها ممکن است هر سؤال جدی خودشان را سؤال فلسفی

تصور کنند. تشخیص دقیق سؤال‌های فلسفی از غیر آن باید در مراحل بعد صورت بگیرد.

۴- فعالیت نمونه‌یابی

این فعالیت در راستای سؤال‌هایی است که در صفحه ۴ کتاب آمده است. دانش‌آموزان، می‌توانند سؤال‌هایی را که به نظر خودشان از جنس سؤال‌های طرح شده است، بیان کنند. خوب است برخی سؤال‌های دانش‌آموزان که به نظر شما جالب‌تر است، روی تابلو نوشته شود و به بحث گذاشته شود و دانش‌آموزان دیگر درباره‌ی آنها نظر بدهند. راهنمایی ضمنی و غیرمستقیم شما، به تدریج به دانش‌آموزان کمک می‌کند که با سنخ مسئله‌های فلسفی بیشتر آشنا شوند و توانایی بیشتری در طرح مسئله‌های فلسفی پیدا کنند.

۵- فعالیت مقایسه

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده، پاسخ دقیق به این سؤال‌ها در این مرحله از درس ضروری نیست، زیرا هنوز دانش‌آموزان به صورت منطقی تفاوت فلسفه با سایر علوم و مسائل روزمره را نمی‌دانند. دانش‌آموزان، در این فعالیت پاسخ‌هایی می‌دهند که چه بسا اشتباه باشد. شما با توضیحات درباره‌ی نظرات دانش‌آموزان نکات اشتباه را تذکر می‌دهید اما نظر کلی و پایانی را بیان نمی‌کنید و آن را به مباحث آینده می‌گذارید.

مثلاً ممکن است دانش‌آموزان در پاسخ سؤال اول بگویند این مسئله‌ها اهمیتش از مسائل روزمره بیشتر است یا بگویند این مسئله‌ها پایدارترند یا بگویند این مسئله‌ها کلی‌تر و اساسی‌تر هستند و یا بگویند این مسئله‌ها مشترک میان عموم انسانهاست. همه این پاسخ‌ها به یک معنا درست است گرچه دقیق نیست. اما ما در اینجا این پاسخ‌ها را از دانش‌آموزان می‌پذیریم.

سؤال دوم مقداری سخت‌تر است. دانش‌آموزان در پاسخ به این سؤال باز هم ممکن است پاسخ‌هایی شبیه به پاسخ‌های اول بدهند؛ مثلاً بگویند مسئله‌هایی که طرح شد، کلی‌تر و اساسی‌تر از مسئله‌هایی است که در علوم ریاضی و فیزیک و مانند آنها طرح می‌شود. یا بگویند این مسئله‌ها ذهنی هستند و مسئله‌های علوم واقعی و قابل آزمایش. همین پاسخ‌ها می‌تواند برای معلم وسیله‌ای باشد برای گفت‌وگو و رفع ابهام و نزدیک کردن دانش‌آموزان به پاسخ اصلی.

سؤال سوم کاملاً واگراست و پاسخ آن بستگی به احساس و سلیقه دانش‌آموزان دارد. این سؤال سبب تمرکز دانش‌آموزان روی مسئله‌های طرح شده می‌شود و هر موردی را که دانش‌آموز انتخاب کند و بگوید که فلان مسئله اهمیت بیشتری دارد، همین انتخاب می‌تواند بیانگر تفکرات و تأملات خاص آن دانش‌آموز باشد.

۶- مذاکره درباره‌ی «تفکر فلسفی»

با فعالیت‌های قبلی، دانش‌آموزان تا حدودی وارد فضای مباحث فلسفی شده‌اند. اکنون آمادگی بیشتری دارند که جایگاه فلسفه را در میان اندیشه‌ها و تفکرات خود بیابند. توجه: اینجا بحث درباره‌ی «تفکر فلسفی» است، نه فلسفه.

توضیح این بخش بیشتر توسط دبیر باید صورت بگیرد.

برای کسب اطلاع بیشتر از جایگاه تفکر و انواع تفکر، از جمله تفکر فلسفی به سایت

گروه فلسفه مراجعه کنید.

توضیح مختصری درباره «تفکر فلسفی»: انسان، موجودی متفکر است. با تولد هر نوزاد فکر کردن او هم آغاز می شود. فکر کردن برای شناختن است، او می خواهد دنیای پیرامون خود را بشناسد. این توانایی کودک را گاهی «حس کنجکاوی» می نامند. او به هر چیزی دست می زند و به هر جایی سرک می کشد تا بداند آن چیز و یا آنجا چیست. در بیان انسان شناسی اسلامی، نام این ویژگی «گرایش به حقیقت» یا «حقیقت طلبی» است.

کودک، به تدریج رشد می کند و تفکر وی توسعه می یابد و به تفکرات پیچیده تر و گسترده تر می رسد تا اینکه به «تفکر فلسفی». جرقه های تفکر فلسفی در همان سنین کودکی زده می شود، اما در دوره نوجوانی خود را بهتر نشان می دهد. آن زمان که نوجوان هویت خود را جستجو می کند، مسئله های فلسفی نیز برای او پیدا می شود. این دوره بهترین زمان برای شکل دادن به تفکر فلسفی است. به عبارت دیگر، هر انسانی وارد تفکر فلسفی می شود، اما رشد و فعالیت آن بستگی به تربیت در خانواده و نظام آموزشی دارد.

همه افراد نیازمند رشد تفکر فلسفی هستند، گرچه برخی از افراد فلسفه دان و معدودی از افراد فیلسوف می شوند. همه نیاز دارند که بنیان های زندگی خود را با تفکر و خردورزی بنا کنند. همه نیاز دارند که بدانند «چرا زندگی می کنند؟» و «چرا این گونه ای که انتخاب کرده اند، زندگی می کنند؟ از این رو امیرمؤمنان فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرَ عِلْمٍ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» و این سه مورد، سه سؤال اساسی و فلسفی عموم انسان هاست: که «از کجاست؟» و «در کجاست؟» و «به سوی کجاست؟».

متأسفانه بسیاری از مردم «تفکر فلسفی» را جدی نمی گیرند و سرگرم زندگی روزمره و حل مسئله های آنها. اینان، به تعبیر ملاصدرا، در همان «فطرت اول» که همان عالم طبع و زندگی دنیایی است مانده اند و به حل و فصل امور آن سرگرم اند؛ و به تعبیر افلاطون، همچنان در غار، گرفتار تاریکی اند و نتوانسته اند زنجیرهای روزمرگی را از دست و پای خود بازکنند و روزهایی به روشنایی بیرون غار باز نمایند.

«تفکر فلسفی» توجه به بیرون غار و عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است، آنجا که هویت واقعی انسان شکل می گیرد و مسئله هایی برای او پیدا می شود که از جنس مسئله های همه روزه نیست. این مسئله ها، اگر دنبال شوند، معمولاً مراحل زیر را به دنبال دارند:

۱- برخورد با مسئله فلسفی و بنیادی؛ مثلاً مواجهه با مسئله مرگ

۲- حیرت در مقابل مسئله؛ عظمت مسئله طرح شده، فرد را دچار گونه ای از حیرت می کند و همین امر او را به مرحله بعد می کشاند.

۳- طرح سؤال های اساسی: مثلاً مرگ چیست؟ چرا مرگ هست؟ آیا همه موجودات مرگ دارند؟

۴- تفکر در اندوخته ها، این اندوخته ها می تواند همان معلومات قبلی وی باشد و می تواند دانش هایی باشد که ناشی از جستجوگری وی بعد از طرح سؤال باشد، دانش هایی که از راه کتاب یا از راه سؤال از معلم

و استاد به دست می آورد.

۵- نتیجه برداشتن چهار گام قبلی، رسیدن به گام پنجم، یعنی دریافت فلسفی است.

البته زمان لازم برای رسیدن به این دریافت فلسفی متفاوت است و به همت، پشتکار، مهارت و توانایی فکری افراد بستگی دارد. لذا ممکن است برخی سریع به دریافت فلسفی برسند و پس از آن وارد مسئله دیگری شوند و برخی هیچ گاه به چنین دریافتی نرسند.

تلاش ما و شما (نظام آموزشی) باید این باشد که بتوانیم «تفکر فلسفی» را در دانش آموزان شکوفا کنیم و به سویی سوقشان دهیم که درباره مسئله های بنیادی زندگی بیندیشند و درست بیندیشند و با آگاهی و نه از روی تقلید «فلسفه زندگی» خود را بسازند.

۷- فعالیت ارزیابی

این فعالیت، در راستای همان نکات بالاست. سخنی از ملاصدرا نقل شده که مردم را به دو گروه «واقف» و «سائر» تقسیم کرده است.

شعری نیز از اقبال لاهوری آمده که برخی از مردم را به «ساحل» تشبیه کرده و برخی را به «موج». اقبال می گوید آنان که شبیه ساحل اند و ایستاده و راکداند، مانند این است که نیستند. هستند، اما هستی انسانی ندارند و آنان که موج وار زندگی می کنند و در بویایی و رفتن و حرکت اند، اینها زندگی واقعی انسانی دارند. بعد از این دو نکته، دو سؤال طرح شده است. با طرح سؤال اول دانش آموزان متوجه می شوند که ملاصدرا و اقبال با دو شیوه بیان یک مطلب را عرضه می کنند.

سؤال دوم، برای تأمل در خود و ارزیابی خود است و پاسخ به آن اجباری نیست. البته اگر دانش آموزانی بخواهند حال و گرایش خود را بیان کنند، باید از آن استقبال کرد و زمینه گفت و گو را باید فراهم کنیم.

۸- بیشتر بدانیم: درباره واژه فلسفه

این کتاب حاشیه هایی دارد که شامل مطالب مفید برای دانش آموزان است. از این محتوا در هیچ آزمونی، چه آزمون های آموزش و پرورش و چه آزمون سراسری دانشگاه ها نباید امتحان گرفته شود. در این «بیشتر بدانیم» سیر تحول و تطور لفظ «فلسفه» به طور مختصر توضیح داده شده است. از آنجا که این بحث تاریخی ماهیت فلسفی ندارد و بیشتر جنبه دانش عمومی دارد، در قسمت «بیشتر بدانیم» واقع شده است.

برای کسب اطلاع بیشتر دانش آموزان از تحول تاریخی این لفظ می توان منابع

زیر را به آنها معرفی کرد:

۹- دانش فلسفه

همان طور که ملاحظه می کنید، عبارت اول ذیل این عنوان چنین است: «تلاش های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال های طرح شده موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» گشته است.

پس، اولاً ما باید همچنان سؤال های طرح شده را در معرض دید و توجه دانش آموزان قرار دهیم و آنها

بدانند که سؤال‌هایی که در ابتدا طرح شد، همچنان محور بحث و گفت‌وگو است. ثانیاً، کلمه «قانونمند» می‌خواهد نحوه ورود و خروج مسائل در یک دانش را با آنچه به صورت معمولی در محاوره‌ها گفته می‌شود، متمایز کند و مشخص کند که شکل‌گیری یک شاخه دانش و محتوای علمی آن با پاسخ‌های پراکنده که مراحل استدلال منطقی خود را به درستی طی نکرده و متکی به پیشینه تاریخی و مراحل طی شده نیست، تفاوت دارد. یعنی گرچه «تفکر فلسفی» یک توانمندی عمومی است که در همه انسان‌ها باید به فعلیت برسد، اما این، مساوی با «دانش فلسفه» نیست. دانش فلسفه چارچوب و قانونمندی خاص خود را دارد که با تحقیق و آموزش به دست می‌آید و نیازمند بررسی تخصصی اقوال و نظرات مطرح شده در طول تاریخ است.

برای اینکه به صورت «قانونمند» وارد دانش فلسفه شویم،

۱- باید بتوانیم مباحث و مسائل فلسفی را از غیر آن بشناسیم و امور دیگر را

وارد فلسفه نکنیم.

۲- روش حل مسائل فلسفی را به دست آوریم.

۳- سیر تاریخی مباحث را بشناسیم و متکی بر دانش به دست آمده به تفکر ادامه دهیم.

۱۰- ویژگی‌های دانش فلسفه — (فعالیت تفکیک)

این فعالیت برای آن است که قبل از بیان تفاوت‌های فلسفه، توجه دانش‌آموزان به این تفاوت‌ها، هر چند به صورت غیردقیق جلب شود. این سؤال‌های هشتگانه، برخی تاریخی‌اند، برخی فقهی، برخی از سنخ علوم طبیعی و برخی هم فلسفی‌اند.

دانش‌آموز می‌تواند سؤال‌های فلسفی را در ستون «الف» قرار دهد که شامل سؤال ۲، ۵، ۶ و ۸ می‌شود و سؤال‌های غیرفلسفی را در ستون «ب» قرار دهد که شامل شماره‌های ۱، ۳، ۴ و ۷ می‌گردد. همچنین می‌تواند در ستون «ب» مشخص کند که هر سؤال مربوط به چه شاخه‌ای از دانش است.

ردیف	سؤال‌ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		تاریخی
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	×	
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		فقهی
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		تاریخی
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	×	
۶	آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟	×	
۷	پیرشدن سلول‌ها در اثر کدام عامل شیمیایی است؟		شیمی

۸	آیا می توانیم به اختیار خود موجود شویم؟	×
---	---	---

۱۱- توضیح درباره تفاوت اصلی فلسفه با سایر علوم (ویژگی اول فلسفه)

همان طور که می دانیم، هر علمی پیرامون مسائل یک موضوع بحث می کند. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی یک علم با علم دیگر در موضوعات آنهاست. البته، امروزه به دلایلی که در جای خود آمده، برخی تفاوت علوم را در روش، برخی در غایات و اهداف می دانند، و حتی برخی معتقدند که تفاوت حقیقی میان علوم نیست و امروزه دانش هایی داریم که از پیوند میان چند علم پدید آمده اند. اما هیچ کدام از این دیدگاه ها دقیق نیست زیرا اولاً تعیین کننده روش هر علم، نیز موضوع است؛ یعنی موضوع آن علم است که معین می کند ما از چه روشی می توانیم در این علم استفاده کنیم و از چه روشی نمی توانیم بهره ببریم. ثانیاً اموری مانند اهداف و غایات، ما را به تمایز حقیقی میان علوم نمی رسانند، بلکه بیشتر جنبه کاربردی دارند.

به هر ترتیب، در این کتاب، اصل «تمایز علوم به تمایز موضوعات است» پذیرفته شده اما در هنگام بیان و شرح موضوع فلسفه، از تعریف دقیق و فلسفی آن خودداری شده و تعریفی که به تعریف حقیقی نزدیک است؛ بیان گردیده است. می دانیم که تعریف کلاسیک موضوع فلسفه، در نزد فلاسفه اسلامی، در «وجود بماهو وجود» است؛ یعنی فلسفه از مسائل و احکام وجود بماهو وجود صحبت می کند که نهایی ترین و بنیادی ترین موضوع است.

در اینجا از همین لازمه استفاده شده و گفته شده که فلسفه درباره بنیادی ترین موضوعات سخن می گوید و از کلماتی مانند:

نهایی ترین مسائل و موضوعات

اصل و حقیقت هر چیز

نهایی ترین پرسش ها درباره چیستی و چرایی امور

استفاده شده تا ذهن دانش آموز را به سمت شناخت دقیق تر فلسفه جلب کند.

دو مثال برای تفاوت فلسفه با سایر علوم

در قسمت «بیشتر بدانیم» دو مثال برای توضیح بیشتر این تمایز ذکر شده:

یک مثال از حوزه علوم نظری: علم شیمی و فلسفه.

یک مثال از حوزه علوم عملی: علم اخلاق و فلسفه

نکته ۱: ما از دانش آموزان انتظار نداریم که به نحو دقیق بتوانند محدوده فلسفه را از غیر فلسفه مشخص کنند. چه بسا که برخی افراد اهل مطالعه نیز دقت کافی را در این کار نداشته باشند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، توجه آنها به بنیادی بودن موضوع فلسفه است.

نکته ۲: این نکته نیز به طور مستقیم یا غیرمستقیم باید برای دانش آموزان روشن شود که این گونه نیست که اگر قضیه ای در علوم دیگر قرار نگیرد، مثلاً جزء ریاضی یا فیزیک یا زیست یا اخلاق نبود، این

مسئله فلسفی است، یا هر قضیه پیچیده‌ای یک قضیه فلسفی است. ذهن آدم‌ها بسیاری از قضایای توهمی و تخیلی را می‌سازد و برخی آدم‌ها به اموری اعتقاد دارند که در جهان واقعی مصداقی برای آنها نیست. ما نمی‌توانیم بدون معیار و ملاک آنچه را که در اذهان مردم می‌آید و مثلاً اموری انتزاعی محسوب می‌شوند، از قبیل فلسفه بدانیم و آنها را امور فلسفی بنامیم.

۱۲- تبیین ویژگی دوم فلسفه

فعالیت تفکر : تبیین این ویژگی از مسیر یک فعالیت می‌گذرد. دانش‌آموزان با شش سؤال روبه‌رو می‌شوند و باید با استفاده از آنچه در منطق آموخته‌اند، بگویند که برای رسیدن به پاسخ هر سؤالی از چه روشی می‌توان کمک گرفت.

در منطق سال دهم آنان آموخته‌اند که بشر برای کسب دانش از دو روش استدلالی کمک می‌گیرد^۱:

۱- استدلال استقرایی و تجربی

۲- استدلال قیاسی

دانش‌آموزان، باید روبه‌روی هر سؤال، روش پاسخ به آن را ذکر کنند و تا آنجا که می‌توانند توضیح دهند که چرا این روش را پیشنهاد می‌دهند.

سؤال ۱: استدلال قیاسی

سؤال ۲: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۳: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۴: استدلال قیاسی

سؤال ۵: استدلال قیاسی

سؤال ۶: استدلال قیاسی

سؤال اول یک سؤال ریاضی است. در ریاضیات از اقسام استدلال‌های قیاسی استفاده می‌شود. پس ریاضیات از نظر روش شبیه به فلسفه است، اما از نظر موضوع با آن متفاوت است.

سؤال دوم یک سؤال در حوزه علوم طبیعی است و لذا باید از تجربه و استقراء استفاده کرد.

سؤال سوم یک سؤال مربوط به حوزه علوم انسانی است که باید از طریق استقراء به پاسخ آن رسید.

سؤال چهارم یک سؤال مربوط به انسان‌شناسی فلسفی است که پس از شناخت حقیقت انسان و جهان می‌توان به آن پاسخ داد مثلاً اگر انسان مرکب از جسم و روح باشد و اگر جهان غایتمند باشد، یک پاسخ دارد. اما اگر انسان مثلاً فقط جسم باشد و جهان نیز غایتی نداشته باشد، پاسخ دیگری دارد.

سؤال پنجم نیز یک سؤال فلسفی است. درست است که ما به تجربه می‌بینیم که انسان‌ها و حیوان‌ها حیاتشان موقت است و پایانی دارد. اما وقتی می‌پرسیم که «آیا هر حیاتی پایانی دارد؟» این سؤال را نمی‌توان با

۱- البته در همین جا نکات دقیقی وجود دارد که نیازی به طرح آنها در کلاس نیست. اینکه آیا استقراء همان تجربه است یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و اینکه در هر تجربه‌ای هم از نوعی قیاس استفاده می‌کنیم، از جمله نکاتی است که در این مرحله نباید در کلاس طرح شود.

این تجربه‌ها پاسخ داد. می‌دانیم که خداوند هم حیات دارد، فرشتگان هم حیات دارند، اما حیات آنها پایان ندارد. سؤال ششم نیز یک سؤال فلسفی است زیرا دربارهٔ کل هستی سؤال می‌کند و یک سؤال بنیادین است. کل هستی در ظرف تجربه و آزمایش قرار نمی‌گیرد.

۱۳- فعالیت بررسی

این فعالیت برای افزایش دقت نظر دانش‌آموزان است. برای اینکه بدانند «روش استدلال نقلی»، خودش یک روش استدلال در کنار «استدلال استقرایی و تجربی» و «استدلال قیاسی» نیست. کسی که از دانستهٔ یک پزشک یا یک فیزیک‌دان استفاده می‌کند، می‌داند که آن پزشک و فیزیک‌دان قبلاً از طریق تجربه به نتایجی رسیده‌اند و آن را در اختیار ما قرار داده‌اند و چون او به آن پزشک و فیزیک‌دان اعتماد دارد، نظر او را پذیرفته است یعنی اصل رسیدن به آن علم از طریق تجربه بوده است.

۱۴- به کار ببندیم.

پاسخ سؤال اول : روشن است که مورد «ب» پاسخ سؤال است.

پاسخ سؤال دوم : ترتیب مسیر درست تفکر :

آگاهی از مجهولات و ندانسته‌ها

چست و جوی پاسخ سؤال‌ها

تشخیص مسائل مهم و مؤثر از مسائل فرعی و غیرمهم

ارائه استدلال صحیح

داشتن معیار برای پذیرفتن پاسخ

پاسخ سؤال سوم : این سؤال بدان جهت طراحی شده که دانش‌آموزان یک مرور عمیق به درس بکنند و سیر درس را به دست آورند. همچنین محورهای اصلی و مهم هر عنوان را استخراج کنند. در تکمیل جدول، نباید دانش‌آموزان را به جملات خاصی وادار کرد. همچنین لازم نیست همهٔ خانه‌های جدول تکمیل شود. ما در اینجا، برخی جملاتی را که می‌تواند در جدول قرار بگیرد، آورده‌ایم.

تفکر فلسفی	برخی انسان‌ها توجهشان به مسئله‌های فلسفی جلب نمی‌شود.	برخی انسان‌ها از سؤال‌های معمولی عبور می‌کنند و اهل تفکر در مسئله‌های فلسفی هستند.	ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه‌های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است که قوانین خاص خود را دارد.	کسی می‌تواند به سؤال‌های فلسفی پاسخ دقیق بدهد، که در این دانش تخصص داشته باشد.	
ویژگی‌های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش‌های دیگر فرق دارد.	موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات است.	روش استدلال در فلسفه استدلال قیاسی است.

درس دوم : ریشه و شاخه‌های فلسفه

هدف کلی

توانایی تفکیک فلسفهٔ اولی از فلسفه‌های مضاف

شایستگی‌هایی که در این درس باید کسب شود :

- ۱- تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفهٔ اولی است.
- ۲- تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفه‌های مضاف است.
- ۳- ذکر تفاوت فلسفهٔ اولی با فلسفهٔ مضاف با بیان نمونه‌ها.

طراحی آموزشی درس

این درس با یک فعالیت توسط دانش‌آموزان آغاز می‌شود. در این فعالیت عبارتهایی از نسخ فلسفهٔ اولی و فلسفه‌های مضاف آمده و دانش‌آموزان با مطالعهٔ آنها و بدون راهنمایی معلم باید نوعی تفاوت میان عبارتها را حدس بزنند.

پس از آن، بحث به سمت یک تقسیم‌بندی اساسی در فلسفه، سوق پیدا می‌کند. سپس بخش اصلی فلسفه، یعنی فلسفهٔ اولی به بحث گذاشته می‌شود. بعد از تبیین «فلسفهٔ اولی»، بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت اول بازمی‌گردند و گزاره‌هایی را که از جنس فلسفهٔ اولی هستند مشخص می‌کنند. بعد از آن دبیر دربارهٔ شاخه‌های فلسفه یا فلسفه‌های مضاف با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کند. پس از آن نیز بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس برمی‌گردند و عبارتهای مربوط به فلسفه‌های مضاف و شاخهٔ ویژهٔ هر عبارت را مشخص می‌سازند.

مواجههٔ دانش‌آموزان با عبارتهای فلسفی و اظهارنظر آنها

تبیین بخش اصلی فلسفه (فلسفهٔ اولی)

بررسی مجدد فعالیت اول برای تصحیح دیدگاه‌ها

تبیین شاخه‌های فلسفه (فلسفه‌های مضاف)

بررسی مجدد فعالیت اول بر تصحیح دیدگاه‌ها

پیش‌دانسته‌ها و اصطلاحات

در این درس دو اصطلاح اساسی مطرح شده است :

۱- فلسفهٔ اولی: این نام گذاری براساس تقسیم بندی ارسطویی از فلسفه است که فلسفهٔ نظری به فلسفهٔ اولی یا علیا و فلسفهٔ وسطی و فلسفهٔ سفلی تقسیم می شود.

می دانیم که نزد ارسطو و فیلسوفان اسلامی و تا قبل از دورهٔ جدید در اروپا، فلسفه به معنای «دانش» بود. لذا کل دانش یا فلسفه را تقسیم می کردند به:

فلسفهٔ نظری یا حکمت نظری؛ یعنی دانش هایی که دربارهٔ حقایق عالم و بود و نبود اشیا، و به اصطلاح امروز، دربارهٔ هست ها و نیست ها بحث می کنند. قضایای فلسفهٔ نظری از نوع قضایای خبریه است. فلسفهٔ نظری عبارت است از علم به احوال اشیا آنچنان که هستند یا خواهند بود.

این شاخه از فلسفه، خود به سه شاخه تقسیم می شود: فلسفهٔ اولی یا علیا یا الهیات، که شامل مباحثی می شود که شناخت خاص فلسفی به معنای امروزی هستند، مانند، واجب و ممکن، قوه و فعل، علت و علت و معلول و قدیم و حادث،

البته به دلیل اینکه در قدیم تفکیکی میان مباحث بنیادی فلسفه، یعنی همان امور عامه (اصل رئالیسم، واجب و ممکن، قوه و فعل و علت و معلول...) با اموری که امروزه فلسفه های مضاف هستند، صورت نمی گرفت، همه تحت عنوان فلسفهٔ اولی یا الهیات قرار می گرفتند. برای نمونه، کتاب «الهیات» شفای ابن سینا که بخش فلسفهٔ شفاست. هم شامل مسائل مربوط به امور عامه است و هم شامل مسائلی که امروزه فلسفه های مضاف نامیده می شوند. اما در این کتاب همین الهیات خود به دو بخش اصلی و فرعی یا ریشه ای و شاخه ای تقسیم شده است: «فلسفهٔ اولی» و «فلسفه های مضاف».

فلسفهٔ عملی یا حکمت عملی، یعنی دانش هایی که دربارهٔ افعال اختیاری انسان و بایدها و نبایدهای زندگی وی سخن می گوید و قضایای آن از جنس قضایای انشایی هستند. به عبارت دیگر، حکمت علمی عبارت است از علم به تکالیف و وظایف انسان.^۱

۲- فلسفه های مضاف؛ که همان شاخه های فلسفه است، مقصود شاخه ای از فلسفه است که به مسائل بنیادی بخش خاصی از وجود می پردازد. و چون به آن بخش خاص از وجود اضافه می شوند به آنها فلسفه های مضاف می گویند. مثلاً وقتی مسائل بنیادی حقیقت علم مورد بحث قرار می گیرد، فلسفه علم ساخته می شود. وقتی دربارهٔ مسائل بنیادی حقیقت زیبایی بحث می شود. فلسفهٔ زیبایی یا فلسفه هنر ساخته می شود و آنگاه که دربارهٔ فعل اخلاقی و مسائل بنیادی آن سخن می رود، «فلسفهٔ اخلاق» شکل می گیرد. و نیز آنگاه که دربارهٔ مسائل بنیادی طبیعت و فیزیک صحبت می شود، «فلسفهٔ فیزیک» یا «فلسفهٔ طبیعت» پدید می آید.

نکته مهم: در کتاب درسی قبل، بحثی دربارهٔ رابطهٔ فلسفه با علوم طبیعی و روان شناسی و مانند آنها صورت می گرفت.

برخی دبیران انتظار دارند که آن بحث مجدداً تکرار شود. اما با توجه به آمدن مباحث فلسفه های مضاف در این کتاب، تکرار آن بحث ها منتفی است. در کتاب درسی قبل فلسفه های مضاف مطرح نمی شد. چون

۱- آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، جلد ۴ (حکمت عملی)، ص ۸.

قبلاً در کشور ما این مباحث گسترش نیافته و فراگیر نشده بود. اما امروزه فلسفه‌های مضاف گسترش زیادی پیدا کرده و حتی به صورت رشته‌های تخصصی درآمده و در دانشگاه‌ها رشته‌هایی مانند «فلسفه منطق، فلسفه فیزیک، فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی» تأسیس شده است.

فلسفه‌های مضاف، خود گویای آن هستند که «فلسفه» ارتباط اساسی با دیگر علوم دارند و ما در کتاب‌های سال‌های یازدهم و دوازدهم برخی از این فلسفه‌های مضاف را طرح می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چگونه مسائل بنیادی علوم ریشه در تفکر فلسفی دارد و هر دیدگاه فلسفی تأثیر خاص خود را بر هر رشته‌ای از دانش دارد. و این نکته‌ای بسیار مهم و حائز اهمیت است که کم‌توجهی به آن خطاهای زیادی به دنبال دارد. به عبارت دیگر:

هر مکتب فلسفی در فلسفه اولی شکل خاصی از فلسفه‌های مضاف را رقم می‌زند. هر فلسفه مضافی جهت‌گیری خاصی به صاحبان آن فلسفه در آن رشته علمی خاص می‌دهد.

مثال: کسی که در مکتب فلسفی خود معتقد به خداست و به عالم ماوراءالطبیعه اعتقاد دارد، می‌تواند انسان را مرکب از روح الهی و جسم بداند و در نتیجه، می‌تواند از اخلاق الهی یا پشتوانه الهی در فلسفه اخلاق سخن بگوید.

بنابراین، رابطه فلسفه با علوم، در این کتاب و کتاب سال دوازدهم در چارچوب فلسفه‌های مضاف بیان شده و نیازی به طرح جداگانه ندارد.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱- فعالیت دسته‌بندی

در ابتدای تدریس، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که فعالیت دسته‌بندی را انجام دهند. به آنها می‌گوییم هر یک از شما براساس معیار مشخص شده گزاره‌های کلی را در ستون اول و گزاره‌های دیگر را در ستون دوم قرار دهند.

به آنها یادآوری می‌کنید که فقط براساس همین معیار، تقسیم‌بندی را انجام دهند. توجه: در این مرحله درباره بنیادی‌ترین مسائل فلسفی و یا فلسفه اولی با دانش‌آموزان صحبت نمی‌کنیم.

براساس معیار کلیت:

گزاره اول، چون فقط درباره انسان است، کلی‌ترین نیست.

گزاره دوم، چون درباره هستی است، کلی‌ترین است.

گزاره سوم، چون درباره ماهیت حکومت است، کلی‌ترین نیست.

گزاره چهارم، چون درباره حقیقت زندگی انسان است، کلی‌ترین نیست.

گزاره پنجم، چون درباره ماهیت تاریخ انسان است، کلی‌ترین نیست.

گزاره ششم، می تواند محلّ تأمل بیشتر باشد. این گزاره، همان اصل رئالیسم در معرفت شناسی است. اصل رئالیسم می گوید انسان توانایی درک حقایق را فی الجمله دارد. این اصل، از یک طرف، یک اصل کلی و عام است و هر حقیقتی را فی الجمله در برمی گیرد. یعنی انسان بما هو انسان می تواند به قدر توان و ظرفیت بالفعل خود هستی و نظام جهان را بشناسد. از طرف دیگر، این اصل مربوط به انسان است و نه همه موجودات جهان. لذا کلی ترین نیست. گزاره هفتم، چون درباره ماهیت اخلاق در انسان است، کلی ترین نیست. گزاره هشتم، چون درباره همه موجودات، حتی خداوند است، کلی ترین است. گزاره نهم، چون درباره همه موجودات جهان، حتی خداوند است، کلی ترین است.

۲- تبیین فلسفه اولی

با انجام فعالیت قبل، توجه دانش آموزان به این موضوع جلب شده که برخی گزاره های بنیادین بسیار کلی و عام و فراگیر هستند و برخی دیگر، گرچه مسئله های اساسی و بنیادین اند، اما مربوط به برخی حقایق می شوند.

با توجه به این آمادگی، آنان را به تعریف فلسفه اولی که بنیادی ترین و عام ترین مفاهیم و مسائل را شامل می شود، نزدیک می کنیم.

به آنان توضیح می دهیم که «وجود» عام ترین موضوعی است که انسان می تواند درباره آن بیندیشد و قواعدهش را به دست آورد.

و این توضیح مهم را نیز اضافه می کنیم که: هر قانون و قاعده ای که ما درباره حقیقت وجود به دست آوریم، درباره هر موجودی صادق است. زیرا هر موجودی مصداقی از حقیقت وجود است. مثلاً اگر این قاعده را به دست آوردیم که هر موجودی یا علت است یا معلول، نمی توانیم موجودی در زمین یا آسمان یا کرات دیگر بیابیم که نه علت باشد و نه معلول. زیرا قبلاً گفته ایم که «هر موجودی چنان است» و هرچه که بیابیم، مصداقی از «هر موجود» است.

بیشتر بدانیم: در حاشیه کتاب برای تقریب به ذهن یک مثال ذکر شده است در این مثال، مفهوم مثلث، متناظر با مفهوم فلسفه اولی قرار داده شده و مفهوم مثلث متساوی الساقین و متساوی الاضلاع و قائم الزاویه، متناظر با فلسفه های مضاف

فلسفه اولی ↔ مثلث

فلسفه های مضاف ↔ انواع فلسفه

نکته: همان طور که گفتیم، به علت عدم گسترش فلسفه های مضاف در قدیم، فلاسفه متقدم مثل افلاطون و ارسطو و ابن سینا و حتی دکارت، هیوم و کانت در دوره جدید، تمام فلسفه را تحت همان عنوان فلسفه اولی یا مابعد الطبیعه یا الهیات ذکر می کردند و مسائل مربوط به فلسفه طبیعت یا معرفه النفس را به عنوان

بخشی از همان فلسفه اُلّی ذکر می کردند. اما با گسترش فلسفه های مضاف در زمان حاضر، می توان این تقسیم بندی را انجام داد که آنچه مربوط به «امور عامه فلسفی» است ذیل فلسفه اُلّی قرار بگیرد و آن دسته از مسائل فلسفی که مربوط به طبیعت یا انسان یا علم و نظایر آن است، ذیل فلسفه های مضاف درآید. البته فلاسفه اسلامی در یک ابتکار جالب پایه گذار این تقسیم بندی بوده اند. مثلاً مرحوم حاج ملا هادی سبزواری در شرح منظومه خود «امور عامه» را تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاعم» قرار می دهد. و امور مربوط به خداشناسی را که اختصاص به وجود خاص واجب الوجود دارد، تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاخص» می آورد و بدین ترتیب فلسفه را به دو بخش تقسیم می کند.

۳- فعالیت بررسی

بعد از تبیین «فلسفه اُلّی» بار دیگر دانش آموزان به فعالیت ابتدای کتاب برمی گردند تا با توجه به آموخته های خود گزاره هایی را که مربوط به «فلسفه اُلّی» است، مشخص کنند و کار خود را ارزیابی کنند و ببینند که در مرتبه قبل تا چه اندازه متوجه این ویژگی گزاره ها شده اند. هر کدام از دانش آموزان که در فعالیت قبل، کلی ترین گزاره را درست تشخیص داده باشد، همان موارد را باید به عنوان گزاره های مربوط به فلسفه اُلّی قرار دهند.

۴- انجام فعالیت پرسش

در اینجا از دانش آموزان می خواهیم که سؤال هایی طرح کنند که مربوط به کل هستی و وجود بما هو وجود باشد. البته در این سؤال سازی، آنان بی خواهند برد که سؤالات محدود، اما بسیار مهم، در این باره هست که فلاسفه از ابتدای تاریخ فلسفه تاکنون، کمابیش به همان ها توجه کرده اند.

سؤال هایی مانند: آیا هستی همیشه بوده یا آغازی دارد؟

آیا زمان ابتدا و انتهای دارد؟

آیا علاوه بر جهان طبیعت، جهان های دیگری داریم؟

کامل ترین موجود چه ویژگی و صفاتی دارد؟

آیا ما می توانیم تمام هستی را درک کنیم؟

از جمله سؤال هایی است که در فلسفه اُلّی مورد بحث قرار می گیرد.

۵- بحث درباره شاخه های فلسفه یا فلسفه های مضاف

بحث درباره فلسفه های مضاف، امروزه بسیار اهمیت دارد. زیرا پاسخ به یکی از نیازهای اساسی امروز جامعه ماست. به عبارت دیگر، اگر ما بتوانیم از فلسفه اُلّی به فلسفه مضاف برسیم، می توانیم به این پرسش مهم که «فلسفه چه کاربردی در زندگی ما دارد؟» و «چگونه می توانیم از فلسفه استفاده عملی کنیم»، پاسخ

مناسب دهیم.

قابل انکار نیست که فلسفه‌های غربی، به خصوص فلسفه‌های تجربه‌گرا و پوزیتیویستی و ماتریالیستی، آثار عملی خود را در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و به خصوص تربیت نشان داده و کاربرد عملی در زندگی فردی و اجتماعی غرب پیدا کرده است.

یکی از دلایل تأثیر کردن فلسفه‌های غربی در زندگی و نظام اجتماعی، همین شکل‌گیری فلسفه‌های مضاف است. عدم رشد فلسفه‌های مضاف در فلسفه اسلامی یکی از نقص‌های این فلسفه است که باید در عصر حاضر بدان توجه جدی نماییم.

اگر کتاب‌های متعدد در فلسفه هنر، فلسفه تربیت، فلسفه اخلاق و سایر فلسفه‌های مضاف، براساس فلسفه ابن‌سینا یا صدرالمتألهین نوشته شود (که البته قدم‌هایی در این زمینه برداشته شده) و به تدریج فراگیر گردد، در آن صورت می‌توانیم به گسترش هنر یا تربیت یا اخلاق بر مبنای فلسفه اسلامی امیدوار باشیم. همچنین می‌توانیم مثلاً در هنگام تدریس فلسفه هنر، همراه سایر مکاتب فلسفی، فلسفه هنر اسلامی را هم آموزش دهیم. پس به میزانی که امروز بتوانیم فلسفه‌های مضاف اسلامی را گسترش دهیم، می‌توانیم به تأثیر فلسفه اسلامی در متن زندگی و فرهنگ کمک کنیم و آشنایی دانش‌آموزان با این فلسفه‌های مضاف، زمینه توجه و توسعه آنها را فراهم می‌کند.

در جدول زیر مهم‌ترین مسئله‌های مربوط به برخی از فلسفه‌های مضاف ذکر شده تا دانش‌آموزان آشنایی بیشتری با مسائل فلسفه‌های مضاف پیدا کنند.

فلسفه‌های مضاف	مسائل
فلسفه اخلاق	اصول اخلاقی نسبی‌اند یا مطلق؟ اصول و قواعد اخلاقی ارزش ذاتی دارند یا صرفاً وسیله‌ای برای کنترل زندگی اجتماعی است؟ آیا قواعد اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارد؟
فلسفه هنر و زیبایی	زیبایی چیست؟ آیا می‌توان برای زیبایی تعریفی ارائه کرد؟ آیا زیبایی منحصر در زیبایی مادی است؟ آیا چیزی هست که همه مردم آن را زیبا بدانند یا زیبایی یک امر نسبی است؟
فلسفه دین	دین چیست؟ آیا هر نوع سلوک معنوی، مصداقی از دین است؟ آیا زبان دین و وحی مانند زبان عادی است یا یک زبان سمبلیک است؟ اصولاً امر مقدس چگونه چیزی است؟

۱- در دهه پنجاه متفکر شهید به فلسفه‌های مضاف توجه جدی کرد و مباحث فراوانی را در حوزه فلسفه‌های مضاف مطرح کرد. از جمله در فلسفه اخلاق و فلسفه تاریخ و فلسفه جامعه‌شناسی درس‌هایی ارائه داد و کتاب‌هایی تألیف نمود. در سال‌های اخیر نیز برخی متفکران و نویسندگان اسلامی در فلسفه علم، فلسفه هنر، فلسفه تربیت کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.

فلسفه تاریخ	چه قواعدی بر حرکت تاریخی جوامع حاکم است؟ عامل اصلی تحولات اجتماعی چیست؟ اقتصاد؟ فرهنگ؟ ... آیا تاریخ سیر تکاملی دارد؟
-------------	---

۶- توضیح درباره یک تجربه

در اینجا، از طریق یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف، تأثیر فلسفه در علوم توضیح داده شده است. همان‌طور که می‌دانیم، مکاتب مختلفی در علوم تربیتی هست که هر کدام ریشه در یک مکتب فلسفی خاص دارد. به عبارت دیگر، از فلسفه‌های افلاطون، ابن سینا، کانت و دیگر فیلسوفان، فلسفه تربیت ویژه‌ای پدید می‌آید و براساس آن، نظام تربیتی خاص حاصل می‌شود.

مثلاً مکتب تربیتی رفتارگرا برخاسته از دیدگاه اگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم است که مکتب فلسفی موسوم به «مکتب تحصیلی» را بنیاد نهاد. او در فلسفه خود معتقد بود که شناخت و معرفتی ارزشمند است که از طریق حس و تجربه به دست آمده باشد. و اموری را می‌توان اثبات کرد که مشاهده‌پذیر باشند. این دیدگاه او تأثیر فراوانی در روان‌شناسی و تربیت داشت و به نوعی روان‌شناسی منجر شد که تنها بر چیزهایی که می‌توانست دیده، شنیده و یا لمس گردد، متمرکز بود.

۷- انجام فعالیت دسته‌بندی

بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس بازمی‌گردند تا روی گزاره‌هایی که در دسته «فلسفه اولی» قرار نداده بودند، تفکر کنند و مشخص کنند که هر گزاره‌ای مربوط به کدام فلسفه مضاف است.

گزاره اول: فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه‌شناسی

گزاره سوم: فلسفه سیاست

گزاره چهارم: انسان‌شناسی، فلسفه انسان

گزاره پنجم: فلسفه تاریخ

گزاره ششم: معرفت‌شناسی

گزاره هفتم: فلسفه اخلاق

۸- انجام فعالیت به‌کار ببندیم

یکی از فلسفه‌های مضاف فلسفه فیزیک است. امروزه کتاب‌های زیادی در این شاخه فلسفه نوشته می‌شود^۱ تا رابطه فیزیک با فلسفه و دیدگاه‌های موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کنند. مسائل مانند قابل

۱- به کتاب‌های فیزیک و فلسفه تألیف جی، اچ جینز از مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، کتاب علم و الهیات ترجمه ابوالفضل حقیری از مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر و کتاب در جست‌وجوی خدا تألیف جان هاتون از انتشارات آستان قدس رضوی مراجعه کنید.

شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک قابل اثبات و فیزیک به اثبات طبیعت نمی پردازد. بلکه آن را مفروض می گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می پردازد.

قضایای همچون:

من مطمئن هستم که اگر دستم را در آتش بگیرم، می سوزد،

همه فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می شوند،

هنگامی که آب در صد درجه به جوش نیاید، احتمالاً در آب مواد ناخالصی وجود دارد، قضایای علمی و فیزیکی است که با یک پشتوانه فلسفی بیان شده اند. مثلاً در قضیه اول از رابطه علیت که هر پدیده ای علتی دارد و نیز سنخیت علیت که از هر علتی معلول خاصی پدید می آید استفاده شده است.

۹- فعالیت پژوهش

این فعالیت برای سوق دادن برخی دانش آموزان به تحقیق و مطالعه کتاب های غیردرسی است. اگر در این میان، حتی یک دانش آموز هم اقدام کند و مقاله ای را که در مجله ای یا شبکه ای یافته یا توسط معلم به او معرفی شده، بخواند، همین یک مورد هم ارزشمند است و گامی به جلو محسوب می شود. سخنرانی دکتر مهدی گلشنی تحت عنوان «نقش مهم فلسفه در فیزیک» برای ارائه در کلاس مناسب است.

نکات قابل ارزشیابی

- توانایی در انجام دسته بندی ابتدای درس

- تعریف فلسفه اولی

- توضیح برخی گزاره های مربوط به فلسفه اولی و ریشه ای بودن آنها

- استفاده از مثال «بیشتر بدانیم» در تعیین جایگاه فلسفه اولی*

- توانایی انجام فعالیت بررسی ص ۱۳

- توانایی انجام فعالیت طرح پرسش

- استفاده از «بیشتر بدانیم» در توضیح جایگاه فلسفه اولی*

- تبیین رابطه فلسفه اولی و فلسفه های مضاف

- ذکر مثال برای برخی از فلسفه های مضاف

- انجام فعالیت «دسته بندی»

- اعلام نظر درباره فعالیت «به کار بیندیم»